

وقتی «ببری خان» اعتمادالسلطنه را از چشم ناصرالدین شاه می اندازد!

۳۱ تیر ۱۳۹۶ ساعت ۲۲:۴۳

اعتمادالسلطنه در یکی از بخشهای کتاب خود ضمن نقل احوالات روزانه خود و ناصرالدین شاه و البته ببری خان گربه مخصوص شاه با بیانی شیوا و هوشمندانه به انتقاد از شیوع صفت حسادت در میان رجال سیاسی وقت می پردازد و می نویسد . . .

کافه تاریخ- تاریخ شفاهی

صبح خانه جناب آقا رفتم. خواب بودند. ندیدم. از آنجا خانه والده رفتم. فردا حرکت به سمت مازندران خواهد شد. پول ندارم نمیدانم چه خاکی بر سر بریزم. امروز هر حامل زاده و تون تاب زاده هزار تومان دو هزار تومان ماهیانه مداخل می کند. من که پدرم سالی صد هزار تومان خرج سفره داشت باید اینطور مفلس باشم. حکماً از بی عرضگی خودم است. الحمدلله مال ندارم علم دارم که آنهم برای عمه جان خوب است. بعضی کارها راجع به سفر را صورت دادم. بعد خدمت شاه شرفیاب شدم. داشتند پنجول ببری خان را که در واقعه حرمخانه رنجور شده میمالیدند. شکر خدا حالی داشتند. بنده را که دیدند به فارسی و فرانسه به قدری التفات فرمودند که از حال بیرون شدم. جان ما بندگان فدای این وجود رحیم. بعد به ببری خان فرمودند به فلانی اظهار تفقد کن. ابداً بر روی مبارک نیاورد. نمی دانم این گربه با من چه پدرکشتگی دارد. می ترسم عاقبت بنده را از چشم قبله عالم بیندازد که آن وقت هر چه افعی در کاخ نیاوران و سلطنت آباد است به جان مخلص می افتد. نمی دانم این صفت حسادت چرا انقدر میان رجال شیوع دارد. جز ذات باری تعالی پناهی ندارم! خدا به خیر بگذراند. منزل من عجالاً منزل دلاک مخصوص است. شب حکیم طولوزان از سفر مراجعت نمود. آمدم شام خوردم راحت کردم. تا فردا چه شود.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۶۰۸۶/وقتی-ببری-خان-اعتمادالسلطنه-را-از-چشم-ناصرالدین-شاه-می-اندازد>